

# فقه نظام‌ساز

فصلنامه علمی - پژوهشی  
سال سوم، شماره دهم، تابستان ۱۴۰۳

## درآمدی بر مفهوم‌شناسی واژه «نظام»\*

علی اکبر رشاد<sup>۱</sup>  
حسین ایزدی<sup>۲</sup>

### چکیده

رویکرد تکامل روش فقه در راستای نظام‌سازی منجر به تولید ایده‌هایی نواز جمله ایده فقه نظام‌ساز شده است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی درصدد تبیین مفهوم «نظام» در این تراکیب بوده و مفهوم نظام از زوایای مختلفی از جمله نحوه ارتباط اجزا با یکدیگر، غایت نظام، نقش کاربرد و اثر جدید و سنخ‌شناسی رابطه مورد بررسی قرار می‌گیرد. ره‌آورد این تحقیق نشان می‌دهد نظام به مجموعه‌ای تشکل یافته از اجزای مختلف و منسجم به‌نحوی که بین آنها علاقه و همبستگی اساسی وجود دارد - این علاقه یا رابطه مبتنی بر بنیادهای زیرساختی است که این علاقات موضوعی و اساسی بنیادین بین اجزا جمع کرده و به یکدیگر متصل می‌کند؛ - و با دیگر نظام‌ها دارای تمییز بوده و ایجاد هدف معینی را دنبال می‌کند؛ اطلاق می‌شود. بنابراین تعریف شش عنصر محوری و ضروری «ترکب، اختلاف، انجسام، تقال، تمایز و غایت مندی» عناصر اصلی تشکیل نظام به‌شمار می‌آیند

**واژگان کلیدی:** نظام، فقه، فقه نظام، نظام‌سازی، سیستم.

\* این مقاله از سلسله بحث‌گفتارهای فقه نظام‌ساز حضرت آیت‌الله علی اکبر رشاد توسط نویسنده مسئول اقتباس شده است.

۱. استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه و ریاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲. دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم. (نویسنده مسئول)

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۱۰ \* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۲۴



## ۱. مقدمه

با وقوع انقلاب اسلامی و استقرار حکومت دینی، نهاد دین با پرسش‌های جدید و بنیادینی روبرو شد که تا پیش از آن به لحاظ موقف تاریخی امکان طرح آن پرسش‌ها فراهم نبود. پرسش از اینکه اسلام چگونه حیات بشر را در حوزه‌های مختلف راهبری و مدیریت می‌کند یکی از مهمترین پرسش‌ها بود. برخی با رویکرد پاسخ به مسائل مستحدثه و رویکرد جزءنگرانه می‌کوشند این پرسش‌های جدید را به صورت موردی و بر اساس سامانه استفتاء و افتا پاسخ دهند. اما مجموعه مسائل جدیدی که نظام اسلامی با آن مواجه است را نمی‌توان به صورت موردی و منفک از یکدیگر پاسخ داد. بلکه باید سامانه علمی پرداختن به این نیازها را طراحی کرد که یکی از ارکان آن طراحی و تولید نظامات علمی متناسب با مبانی معرفتی انقلاب اسلامی است. از این رو رویکرد دیگری مطرح می‌شود که از آن به رویکرد نظامات یا فقه نظام‌ساز یاد می‌شود و پرداختن به مسائلی چون نظام‌سازی و نظام‌پردازی در ده‌های اخیر رو به فزونی گذاشته است و سخن از «فقه نظام»، «فقه نظام‌ساز» و امثال این تعابیر و تراکیب در مجامع علمی بیش از گذشته مطرح است. بر اساس این دیدگاه‌ها به صورت کلی، اسلام مشتمل بر نظامات متعددی است که ذیل یک ابر نظام تعریف شده و از این طریق همه نیازهای اساسی بشر را پاسخ می‌دهد. البته از تعابیر فقه نظام خوانش‌های متعددی وجود دارد که باید در جای خود از آن‌ها سخن گفته و به تفکیک درباره تفاوت‌های آن بحث و گفتگو کرد.

در این میان باید گام‌هایی منطقی تعریف کرد تا بر اساس حرکتی علمی و متقن، مقدمات لازم برای پیدایی یک دانش یا فضای دانشی جدید فراهم آید. یکی از این مقدمات تبیین دقیق مبادی تصویری و تصدیقیه مباحث است. گاهی برخی دانشوران با پیش فرض گرفتن بدهات مفاهیم پایه و مقدماتی، وارد صلب موضوع شده و هنگام نتیجه‌گیری دچار خلط‌های جدی می‌شوند که ناشی از همان عدم توجه به تنقیح مبادی بوده است.

فقه نظام‌ساز ایده‌ای است که می‌کوشد با انتظام بخشیدن به روش و سامانه تفقه و با اتکا به مبانی اصیل شیعی به صورتی سامان‌مند و سیستمی به مسائل پیش روی



حکومت دینی پاسخ دهد. طبیعتاً این ایده دارای قطعات مختلفی است. یکی از این قطعات در لایه مبادی تصویری، مفهوم «نظام» است. ابتدا باید دید مقصود از «نظام» چیست و چه تلقی‌هایی از آن وجود دارد؟ آیا می‌توان ضابطه‌ای برای نظام به شمار آوردن یک مجموعه از گزاره‌ها در نظر گرفت؟ این مقاله می‌کوشد با نظر به برخی تعاریف موجود در باب «نظام» تعریف مختار را بر اساس چند شاخصه بیان کرده و نقش مفاهیم و عناوین مرتبط دیگری چون «غایت»، «وحدت»، «کاربرد» و... در تعریف نظام را بررسی نماید.

## ۲. تعاریف نظام

### ۲-۱. تعریف لغوی

کلمه «نظام» از مشتقات «نظم» است. در کتب لغت از لفظ «نظام» ذیل بررسی معنای واژه «نظم» بحث می‌شود. در ابتدا نگاهی به مهمترین کلمات لغت شناسان برجسته در این زمینه داریم.

فراهیدی در کتاب العین می‌نویسد: نظم، چیدن مهره‌ها در کنار هم در یک ساختار یکدست و این نظم در همه امور قابل تصور است.<sup>۱</sup> (کتاب العین؛ ج ۸، ص: ۱۶۵) ابن منظور در لسان العرب می‌نویسد: نظام به معنی تالیف، تجمیع و قرین کردن چیزی به چیز دیگر و نخ‌کی که با آن لؤلؤ یا هر چیزی دیگری (مثل مهره) به نظم کشیده می‌شود، است. (لسان العرب، ۵۷۹/۱۲) فیومی در مصباح المنیر می‌نویسد: نظمت خرزا یعنی قراردادن و چیدن مهره‌ها در شکلی خاص و آن نظام است.<sup>۲</sup> (المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی؛ ج ۲، ص: ۶۱۲) جوهری در صحاح در تعریف نظم و نظام می‌نویسد: نَطَّمْتُ اللُّؤْلُؤَ یعنی مروارید را در شکل خاصی چیدم. همچنین وی نظام

۱. النظم نظمتك خرزا بعضه إلى بعض في نظام واحد، وهو في كل شيء حتى قيل: ليس لأمره نظام، أي لا تستقيم طريقته

۲. النَّظْمُ: التَّأْلِيفُ، وَ النَّظَامُ: مَا نَطَّمْتَ فِيهِ الشَّيْءَ مِنْ خَيْطٍ وَ غَيْرِهِ، وَ كُلُّ شَعْبَةٍ مِنْهُ وَ أَصْلُ نِظَامٍ. وَ نِظَامٌ كُلُّ أَمْرٍ مِلاَكُهُ، وَ الْجَمْعُ أَنْظَمَةٌ وَ أَنْظِيمٌ وَ نُظْمٌ. وَ النَّظَامُ: الْخَيْطُ الَّذِي يُنْظَمُ بِهِ اللُّؤْلُؤُ، وَ كُلُّ خَيْطٍ يُنْظَمُ بِهِ لَوْلُؤُ أَوْ غَيْرُهُ فَهُوَ نِظَامٌ، وَ جَمْعُهُ نُظْمٌ، النَّظَامُ: الْعَقْدُ مِنَ الْجَوْهَرِ وَ الْخَرَزِ وَ نَحْوِهِمَا، وَ سَبَاكُهُ تَحْيُطُهُ. (لسان العرب؛ ج ۱۲، ص: ۵۷۸)

۳. «نَطَّمْتُ: الْخَرَزَ نِظْمًا مِنْ بَابِ صَرَبٍ جَعَلْتُهُ فِي سَبَاكِهِ وَ هُوَ النَّظَامُ بِالْكَسْرِ وَ نَطَّمْتُ) الْأَمْرَ فَاتَّظَمَ) أَيَّ أَقْمَتُهُ فَاسْتَقَامَ وَ هُوَ عَلَى (نِظَامٍ) وَاحِدٍ أَيْ نَهَجٍ غَيْرِ مُخْتَلِفٍ وَ (نَطَّمْتُ) الشَّعْرَ (نِظْمًا).»



را آن نحی می داند که مرواریدها را به هم متصل می کند.<sup>۱</sup> (الصّحاح - تاج اللغة و صحاح العربية؛ ج ۵، ص: ۲۰۴۱)

طریحی در مجمع البحرین می نویسد: نحی که مرواریدها را به طور منظم در کنار هم قرار می دهد.<sup>۲</sup> (مجمع البحرین؛ ج ۶، ص: ۱۷۶) صاحب تاج العروس می نویسد: نظم، چینش و در کنارهم قراردادن اجزای پراکنده در کنار یکدیگر و چسباندن چیزی به چیز دیگر است. و هر آنچه را در کنار دیگری قرار دادی، آن را نظم بخشیدی.<sup>۳</sup> (تاج العروس من جواهر القاموس؛ ج ۱۷، ص: ۶۸۹) صاحب معجم المقاییس اللغة می نویسد: نظم دلالت بر تألیف و قرین کردن شیء می کند.<sup>۴</sup> (معجم مقاییس اللغة؛ ج ۵، ص: ۴۴۳) همانطور که در کلمات لغویین دیده می شود نکته مورد وفاق همه در تعریف نظام این است که نظام به نوعی وحدت بین اجزا و انسجام بخشی بین اجزای متفرق اطلاق می شود به نحوی که این اجزا در کنار هم جلوه ای جدید و برخوردار از نظم و مناسبت پیدا می کنند. تعبیر پرتکرار «النّظام: الخیط یجمّع الحَرَز» در کلمات لغویین نشان می دهد نظام آن عنصر وحدت بخش به اجزای متفرق است.

## ۲-۲. تعریف اصطلاحی

### الف) اصطلاح عرفی

اول: استعمال در معنای لغوی و عام آن؛ نظام اجتماعی عام به معنای وجود نظم و وجود قوانین و مقررات در جامعه. همین اصطلاح در السنه فقها و اصولیون رایج

۱. «نَطَّمْتُ الْوَلُوْءَ، أَيْ جَمَعْتُهُ فِي السِّلْكِ وَ التَّنْظِيْمِ مِثْلَهُ. وَ مِنْهُ نَطَّمْتُ الشُّعْرَ وَ نَطَّمْتُهُ. وَ النَّظَامُ: الْخَيْطُ الَّذِي يُنْظَمُ بِهِ الْوَلُوْءُ. وَ نَطَّمٌ مِنْ لَوْلُوْءٍ، وَ هُوَ فِي الْأَصْلِ مُصَدَّرٌ.»

۲. «النّظام بالكسر: الخيط الذي ينظم به الولوء. ويقال نظمت الخرز من باب ضرب: جمعته في سلك وهو النظام، ومنه "أنت أساس الشيء ونظامه". ونظمت الأمر فانظمت أي أقمته فاستقام. وهو على نظام واحد أي على نهج واحد غير مختلف. ونظم القرآن: تأليف كلماته مترتبة المعاني متناسقة الدلالات، بحسب ما يقتضيه العقل.»

۳. «النّظْمُ: التّأليفُ، وَ صَمَّ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ آخَرَ. وَ كُلُّ شَيْءٍ قَرَيْتَهُ بِآخَرَ فَقَدْ نَطَّمْتَهُ... وَ النَّظَامُ، بِالْكَسْرِ: كُلُّ خَيْطٍ يُنْظَمُ بِهِ لَوْلُوْءٌ وَ نَحْوُهُ، حَ نَطَّمْتُ، مِنْ الْمَجَازِ: النَّظَامُ: مِلاَكُ الْأَمْرِ. تَقُولُ: لَيْسَ لِهَذَا الْأَمْرِ مِنْ نِظَامٍ، إِذَا لَمْ تَسْتَقِمْ طَرِيقَتَهُ، حَ أَنْظَمْتُهُ وَ أَنْظَيْتُهُ وَ نَطَّمْتُ بَعْضَتَيْنِ. وَ أَيْضاً: السَّيْرَةُ وَ الْهَدْيُ وَ الْعَادَةُ. يَقَالُ: مَا زَالَ عَلَى نِظَامٍ وَاحِدٍ، أَيْ عَادَةً. وَ لَيْسَ لِأَمْرِهِمْ نِظَامٌ: أَيْ لَيْسَ لَهُ هَدْيٌ وَ لَا مُتَعَلِّقٌ وَ لَا اسْتِقَامَةٌ.»

۴. «النون و الظاء و الميم: أصل يدل على تأليف شيء و تأليفه و نطّمت الخرز نطّما، و نطّمت الشّعور غيره. و النّظام: الخيط يجمّع الحَرَز» همچنین صاحب کتاب المحيط می نویسد: التّظْمُ: نَظْمُ الحَرَزِ فِي نِظَامٍ وَاحِدٍ. وَ جَمْعُ النَّظَامِ: نَظْمٌ. وَ لَيْسَ لِأَمْرِهِ نِظَامٌ: أَيْ اتَّسَقَ. (المحيط في اللغة؛ ج ۱۰، ص: ۳۵)



است و وقتی سخن از «حفظ نظام» به میان می آید، این معنا قصد می شود.  
دوم: اطلاق آن بر مجموعه ای از قوانین ناظر به حوزه ای خاص مانند نظام  
جنایی، نظام حقوقی، نظام عبادی و... (خالد الغفوری، ۱۴۰۱، ص ۲۰۲)

### ب) اصطلاح سیاسی-اجتماعی

گاه «نظام» در فضای سیاسی و اجتماعی به کار برده می شود. در این کاربرد  
معانی گوناگونی از آن اراده می شود. چون این معنی خارج از بحث ما است، تنها  
به عناوین کلی آن‌ها اشاره شده و از بسط و تفصیل هر یک خودداری خواهد شد.

۱. نظام به معنای «سامان داشتن زندگی و معیشت مردم»
۲. نظام به معنای «کیان کشور اسلامی و مسلمانان»
۳. نظام به معنای «حکومت یا رژیم سیاسی موجود» [این تعبیر امروز در علوم  
سیاسی رایج است].

۴. نظام به معنای «نظام اسلام» (ملک افضل، ۱۳۹۱، ص ۱۲۵)

### ج) اصطلاح علمی

در اصطلاح علمی دو تعریف عام و خاص می توان بیان کرد:

#### ۱. تعریف عام

واژه نظام در سال‌های ۱۹۵۶-۱۹۵۰ میلادی با طرح شدن تئوری عمومی نظام‌ها  
به وسیله برتالانفی، زیست شناس آلمانی، مفهوم خاص خود را یافت و بعدها با  
کاربرد این تئوری در رشته‌های مختلف علوم، واژه‌هایی مانند نظام اقتصادی، نظام  
ارتباطات و نظام اطلاعات متداول شد. نظام در تئوری عمومی نظام‌ها به مجموعه  
ای از اجزای به هم وابسته گفته می شود که در راه نیل به هدف هایی معین با یکدیگر  
هم آهنگی دارند. بر این اساس مفهوم نظام، سه رکن: اجزا، هدف‌ها و رابطه اجزا با  
یکدیگر در راستای هدف‌ها را در بردارد. (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۳۳)

#### ۲. تعریف خاص

نظام در اصطلاح خاص و علمی عهده دار بحث از برخی مباحث علوم انسانی  
و اجتماعی است.



تعریف اول: مجموعه ای تشکیل شده از عناصر مرتبط با یکدیگر که دارای ارتباط متقابل بوده و در راستای هدف معینی عمل می‌کنند. معادل آن در انگلیسی «سیستم» است.

تعریف دوم: نظام در مجال نظریات عامه مجموعه ای شکل یافته از عناصر مترابط است که برای رسیدن به هدف معین عمل می‌کنند.

تعریف سوم: مجموعه ای از عناصر مترابط که بین آن‌ها علاقاتی یا بالفعل یا بالقوه وجود داشته و هدف محدودی دارند.

بنابر تعریف خاص، نظام علمی به تعاریفی گفته می‌شود که ناظر به «نظام فقهی» است. نظام فقهی که دارای شاخه‌های گوناگونی از جمله «نظام سیاسی، نظام اقتصادی، نظام فرهنگی، نظام تربیتی، نظام اخلاقی» است از منظری کلی به نظام فقهی تعبیر می‌شود. نظام فقهی از این منظر زیر مجموعه نظام علمی و شاخه‌ای از آن به شمار می‌آید. اما در همین زمینه نیز تعاریف گوناگونی مطرح شده است و رویکردهای گوناگونی وجود دارد.

از سوی دیگر یکی از پرکاربردترین استعمالات لفظ «نظام» در حوزه اقتصاد است. زومبارت و فرانسوا پرو همچون لاژوژی سه مجموعه از عناصر را برای نظام اقتصادی نام می‌برند: (همان، ص ۳۵)

۱. روح، یعنی انگیزه‌های مسلط در فعالیت اقتصادی
۲. شکل، یعنی مجموعه عناصر اجتماعی و حقوقی و نهادی (نظام مالکیت ها، مقررات کار، نقش دولت) که محدوده فعالیت اقتصادی و روابط میان اشخاص اقتصادی را تعیین می‌کند
۳. محتوا، یعنی فن، مجموعه روش‌های مادی که بوسیله آن کالاها را به دست می‌آوریم و یا تغییر شکل می‌دهیم.

### ۳. نقد و بررسی تعریف یکی از محققین

دکتر خالد الغفوری در نوشتاری به مفهوم‌شناسی عنوان «نظام» می‌پردازد. (ایزدی، ۱۴۰۱، ص ۲۰۲) وی ابتدا به بررسی معنای عرفی و پس از آن معنای اصطلاحی نظام



پرداخته و در نهایت نظام را بر اساس پنج مولفه معرفی می کند:

۱. کون النظام مرکباً من عدة أجزاء فالموجود الواحد بما هو واحد لا يصدق عليه النظام
۲. وجود ارتباط و علاقات بين أجزائه، فإن مجرد ضمّ شيء الى شيء آخر لا يحقق لهما وحده
۳. وجود وحدة موضوعية تجمع بين الأجزاء
۴. وجود تناسق و توازن و تقابل و تبادل بين دور و عمل تلك الأجزاء
۵. وجود هدف واحد يظل هذه المجموعه و تسعى للوصول إليه و تحقيقه
۶. نريد بالنظام مجموعة تضم عدداً من الأجزاء المترابطه فيما بينها بعلاقات موضوعية مبتنية على اسس تحتيه تجمع بينها تعمل بتناسق و تعادل لتحقيق اهداف معينه.

### ملاحظات بر تعريف مذکور:

از نظر وی نظام دارای پنج عنصر و ویژگی است:

- ۱- نظام باید مرکب از اجزا باشد و یک موجود واحد را نمی توان نظام دانست.
  - ۲- اجزا باید با هم روابطی داشته باشند و صرف انباشت اجزا نظام نامیده نمی شود.
  - ۳- وجود «وحدت موضوعی» هم لازم است؛ این اجزا باید حول یک محوری باشند. رابطه باید رابطه اساسی و واقعی باشد، نه رابطه اعتباری. حتی اگر اجزا اعتباری باشند، رابطه نمی تواند اعتباری باشد، رابطه باید حقیقی باشد. برای حقیقی بودن نیازمند موضوع و محور هستیم.
  - ۴- تبادل بین اجزا و نقسآفرینی متقابل، عنصر دیگر در قوام بخشی به مفهوم نظام است.
  - ۵- اجزا باید در راستای یک هدفی باشند؛ به طوری که آن هدف را پوشش بدهد و سایه مجموعه بشود و این مجموعه برای دستیابی به آن هدف حرکت کنند.
- ناظر به تعريف ایشان پرسش هایی مطرح است:



آیا فقط همین پنج عنصر ملاک هستند؟ آیا عناصر را نمی‌توان تقلیل داد؟ یعنی اگر در مجموعه‌ای بین آنها علاقات و وحدت موضوعی و وحدت غایی وجود داشته باشد، آیا لازم هست تناسب هم گفته شود؟ اگر گفته نشود نظام تمام نمی‌شود؟ آیا بین این پنج مؤلفه با پنج مؤلفه دیگر که نظام دیگر را پدید می‌آورند، لازم است تمایز باشد؟

ممکن است در این بحث هم‌چنان که در پی معیار وحدت هستیم، از سوی دیگر نیازمند تمایز و تفکیک باشیم. ممکن است با یک معیار هم انسجام و وحدت درونی به وجود بیاید و هم اینکه آن معیار با دیگر علوم تمایز داشته باشد. اگر دیدیم اجزای یک نظام با اجزای نظامی دیگر با هم روابط و نسبت‌هایی دارند، آیا این یک نظام است یا چند نظام؟ اگر چند نظام است، چرا باز اینها با هم ارتباط و تناسب و علاقه دارند؟ آیا اینها وحدت موضوعی دارند؟ مرز نظام کجا تمام می‌شود؟ و نظام دیگر از کجا شروع می‌شود؟ بحث «تمایز» که بحث بسیار مهمی است و این سؤال باید جواب داده شود که اگر با وجود علاقات و وحدت موضوعی و وحدت غایی که یک هدفی را تأمین می‌کنند، آیا نمی‌توانند با هم به اصطلاح یکسان باشند؟ یعنی یک مؤلفه به حساب بیایند؟ از سوی دیگر آیا فراتر از این پنج مؤلفه، چه مؤلفه‌ای را تغییر بدهیم و چه موردی را تکثیر دهیم، آیا ما به عنصر ممیز نیاز نداریم؟ آیا نباید بین هر نظام با نظامی دیگر مرزی وجود داشته باشد؟ این‌ها پرسش‌های مهمی است که باید تکلیف آن‌ها را روشن کنیم.

وقتی از تعبیر ابر نظام استفاده می‌کنیم [یعنی نظام کلان یا کلان نظام] و گاه از تعبیر خرده نظام استفاده می‌کنیم [یعنی نظامات]؛ ممکن است به صورت حلقات تو در تو شامل همدیگر شوند؛ یعنی یک ابر نظام داشته باشیم و ذیل آن خرده نظام‌هایی چیده شوند، اینجا هم محل بحث است. یعنی ما کل اسلام را یک نظام کلان بدانیم که مشتمل بر نظامات فرعی و خرده نظام‌هایی باشد. این هم باید تکلیفش روشن شود؛ یعنی ضمن اینکه بحث تمایز را مطرح می‌کنیم، باید نظام النظام الاکبر و کبیر و خرده نظام‌ها و خود نظام باید مشخص شوند.

همچنین باید پرسید علل مادی و صوری یا علل اربعه نظام چیست؟ فرمودند



علت غایی هم لازم داریم و باید اینها غایت مشترک تأمین کنند. آیا از منظر وی از سویی علت فاعلی را خارج از ذات نظام بدانیم و از بیرون نظام بر نظام تأثیر می‌گذارد و علت غایی را هم بیرون نظام بدانیم و علت مادی و صوری را هم لازم داریم؟ از سوی دیگر عناصری که در این تعریف بیان شدند، امور اعتباریه هستند؛ در حالی که رابطه‌های علقاتی که در نظام متصور است باید رابطه حقیقی باشد. همینطور اینکه در تعریف نظام گفته شود نظام مساوی با مجموعه است، تسامح در تعریف است؛ در حالی که نظام مجموعه نیست، بلکه نظام آن رابطه و علاقه در رابطه است. تعبیر «هو المجموعة» یک تسامح در تعریف نهایی است.

#### ۴. تعریف برگزیده

بنابر آنچه گذشت نظام در موضوعات مختلف و کاربردهای گوناگون اطلاعات و معانی مختلفی دارد. گاه «نظام» در حوزه سیاسی - اجتماعی استعمال می‌شود و گاه در حوزه علم، در حوزه علم نیز اعم از علوم اسلامی یا علوم انسانی دارای کاربرد است. آنچه مدنظر ما است، کاربرد «نظام» در حوزه علم و به صورت مشخص در زمینه دین‌شناسی و حوزه تفقه است. از این رو نظام علمی را که امکان تطبیق بر حوزه‌های علوم انسانی و اسلامی داشته باشد را مدنظر قرار خواهد گرفت. بنابراین مقدمه نظام را این‌طور تعریف می‌شود: «هو ما يتألف من مؤلفات مختلفة منسجمة و متفاعلة، يملك تميزاً بالنسبة إلى الأنظمة الأخرى، و يستهدف تحقيق غاية معينة». نظام مجموعه‌ای تشکل یافته از اجزای مختلف و منسجم به نحوی که بین آنها علاقه و همبستگی اساسی وجود دارد - این علاقه یا رابطه مبتنی بر بنیادهای زیرساختی است که این علقات موضوعی و اساسی بنیادین بین اجزا جمع کرده و به همدیگر متصل می‌کند؛ - و با دیگر نظام‌ها دارای تمییز بوده و ایجاد هدف معینی را دنبال می‌کند..»

برای وضوح یافتن تعریف یادشده به شرح و بسط برخی عناصر این تعریف اشاره می‌شود:

یک. مؤلفه ترکیب



[ما يتألف من مؤلفات مختلفة]: نظام مرکب از اجزا مختلف بوده و بسیط نیست. چه آنکه امور بسیط را نمی‌توان نظام به شمار آورد.

### دو. مؤلفهٔ اختلاف

این مرکب باید از مؤلفه‌های مختلف ترکیب یافته باشد؛ یعنی مرکبی که ظاهراً مرکب است اما اجزای آن همه یکسان هستند را نمی‌توان نظام نامید؛ نظام باید از اجزایی پدید بیاید که هرکدام کارکرد خاصی داشته و تکرار همدیگر نباشند.

### سه. مؤلفهٔ انسجام

[مؤلفات مختلفة منسجمة]: نظام علی‌رغم تکرر و تنوع اجزا دارای یک انسجام داخلی است؛ اجزا نظام در عین حال که مختلف هستند، باید متناسب باشند. در عین اختلاف باید سازگار باشند؛ پس هر نوع انضمام امور مختلف به یکدیگر را نمی‌توان نظام نامید. در نظام باید عنصر انسجام درونی و علاقات به نحو مانعة‌الخلو وجود داشته باشد. پس التزام به داشتن موضوع واحد و غایت واحد در تمام الگوهای نظام محل تأمل است؛ مهم انسجام داخلی است. تناسب بین اجزا موجب این انسجام می‌شود و لازم نیست حتماً موضوع و غایت واحد داشته باشیم؛ بلکه باید انسجام به‌نحو مانعة‌الخلو را شرط کنیم که از طریق یکی از این عناصر حاصل می‌شود. انسجام بین اجزاء از سه جهت حاصل می‌گردد:

انسجام از ناحیه وحدت غایتی که مجموعه اجزای نظام در پی تحقق آن هستند. انسجام از ناحیه تناسب و تناسخی که بین اجزاء با همدیگر وجود دارد؛ مانند سنخیتی که بین مسائل یک نظام معرفتی معین وجود دارد.

انسجام از ناحیه عناصر وحدت بخش دیگر (مانند اشتراک مسائل علم معین از حیث مبادی و مبانی یا از حیث موضوع و محور)

آنچه لازم داریم، یک عنصر جمع‌بند است؛ ممکن است آن عنصر یک‌جا غایت و یک‌جا موضوع و یک‌جا امر دیگری باشد که با مورد تناسب داشته باشد. این تناسب به‌نحو مانعة‌الخلو از طریق یکی از این عناصر تأمین شود. پس نمی‌توانیم همه الگوهای نظام را ملتزم کنیم که حتماً موضوع داشته باشد. آنچه اساسی است وجود یک عنصر محوری است که از آن به عنوان عنصر جمع‌بند یاد می‌کنیم.



### چهار. مؤلفه تفاعل

[متفاعله]: در نظام همه اجزا با همدیگر دارای تفاعل، تعامل و ترابط هستند. این تفاعل که گاه به نحو مباحثی و گاه غیر مباحثی است در راستای دستیابی به غایت و هدف نظام صورت می پذیرد. تعبیر «متفاعله» نشان می دهد رابطه و علاقه موجود بین اجزا، ارتباط و علاقه ای حقیقی در وعاء خارج است و نه اعتباری محض و در ظرف اعتبار. مهم این است که اجزا با هم علاقه (به کسر) یعنی وابستگی داشته باشند و علاقه (به فتح) یعنی تعلق و به اصطلاح ترابط داشته باشند و روابط حقیقی باشند. جهت اینکه لفظ «تفاعل» به کار رفته و متفاعله در تعریف آورده شده به خاطر این است که رابطه واقعی است نه خیالی. در واقع این اجزای مختلف متناسب باید با هم داد و ستد هم بکنند؛ اما اگر با هم سازگار باشند اما در عمل مشارکت نکنند و متفاعل نباشند نظام به وجود نمی آید

### پنج: مؤلفه تمایز

[یمتلک تمیزاً بالنسبة إلى الأنظمة الأخرى]: نظام دارای وجه تمایز روشن با دیگر نظام‌های طولی و عرضی است. باید در مجموع این نظام با دیگر نظام‌ها متفاوت بشود؛ یعنی نظام آن‌گاه نظام است که حدودش با سایر نظام‌ها مشخص شود؛ هر نظامی با سایر نظام‌ها مرز داشته باشد؛ و معلوم شود یک نظام تا کجاست؛ کجا تمام می شود و نظام دیگر کجا آغاز می شود تا بشود نظام؛ پس در نظام مرز هم لازم دارد. باید نسبت به سایر نظام‌ها تمایزی داشته باشد؛ یک نظام می تواند کلان نظام باشد مشتمل بر خردتر از خودش باشد؛ یک نظام می تواند میان نظام باشد و ابرنظام‌ها و کلان نظام‌هایی بالاتر از آن قرار بگیرد؛ یک نظام می تواند میان نظام باشد و در عرضش نظام‌ها دیگر هم باشد؛ به هر حال باید با نظام‌های دیگر تمایز داشته باشد. بدون عنصر تمایز نظام مستقل محقق نخواهد شد. شرط تمایز بیرونی در چندین نظام هم لازم است. چون بعضی نظام‌ها لایه لایه و ذیل هم هستند. نظام‌ها هم داریم که محیط بر مجموعه‌ای از نظام‌ها و خرده نظام‌های دیگر هستند که فقهاء یک نظام است و اخلاقش یک نظام است و عقایدش یک نظام است، اگر علم تولید کند، یک نظام است و اینها همه یک نظام کلان هستند که باید مرز اینها مشخص شود که



با هم یک سنخیت و تفاوت دارند. همچنین هر نظامی با نظام مجاور و موازی‌اش نیز باید تفاوت و تمایز داشته باشد.<sup>۱</sup> یک سری نظام‌های طولی داریم؛ مثلاً نظامات کوچک‌تر درون نظامات بزرگ‌تر، مثل فقه، شریعت، اخلاق، دین؛ همه اینها نظام هستند؛ ولی نظاماتی درون نظامات کل نظام هستند و اینها تفاوتی با نظام کلان باید داشته باشند و معلوم شود که هرکدام یک نظام مستقلی است، کما اینکه اینها طولی هستند. در صورت عرضی هم همین‌طور، مثلاً نظام عقایدی با نظام علمی باید عرضاً تمایز داشته باشند.

شش: مؤلفه غایت‌مندی

[یستهدف تحقیق غایه معینة]: نظام آن مجموعه مشکل از اجزائی است که همه در راستای تحقق هدفی معین حرکت می‌کنند. البته غایت از منظر ما به عنوان مقوم نظام در نظر گرفته نمی‌شود؛ در ادامه توضیحی درباره نسبت غایت و تحقق نظام بیان خواهد شد.

## ۵. نحوه ارتباط اجزاء باهم در نظام

یکی از قیودی که در تعریف نظام به کار رفت، قید «تفاعل» بود. آیا مقصود از تفاعل، تعامل اجزاء با همدیگر است یا بعضی با بعضی دیگر؟ آیا هر جزء با تمام اجزا و متقابلاً هر جزء با تمام اجزای دیگر باید تعامل کنند؟

تعامل همه اجزا با هم نمی‌تواند مباشرة باشد. ترابط می‌تواند مستقیم و بلاواسطه باشد یا با واسطه؛ اما در مجموع همه با هم تعامل می‌کنند که نظام را پدید می‌آورند. ولی یکی با واسطه با دیگری و یکی بیواسطه با دیگری است. در واقع ما نمی‌توانیم ترابط و تعامل را در نقش آفرینی نادیده بگیریم؛ ولی اینکه همه با سایر اجزا تعامل و ترابط دارند، ممکن نیست.

یک نکته بسیار مهم که ذیل بحث از تناسب و تعامل باید به آن توجه داشت، این است که باید دید نظام و سیستم‌ها چگونه کار می‌کنند. ما بین اجزای مختلف، روابط

۱. اینجا سه عنصر و قید کافی است، دو قید که یکی ذات الاجزا و دیگری ذات الصله باشند و علاقات حقیقی هم مباشرة و غیر مباشرة داشته باشند و به علاوه بین هر مجموعه نظام با نظام دیگر را می‌سازد تفاوت داشته باشند اگر این سه عنصر را داشته باشیم به عنصر دیگر نیاز نداریم.



متعددی را می‌توانیم تصور کنیم. مثلاً می‌خواهیم مسیری را از مبدأ به مقصد طی کنیم. مسیرهای محتمل را باید محاسبه کنیم، از بین مسیرهای محتمل مسیری که برای شرایط ما سازگارتر است، مسیر بهینه است و باید آن را انتخاب کرد. کلمه بهینه در اینجا کلمه حیاتی است؛ یعنی ما تعاملات متصور زیادی بین مؤلفات می‌توانیم داشته باشیم. از بین اینها همه تعاملات و تنازعات منجر به هدف اصلی نمی‌شوند یا منجر به حالت بهینه در آن هدف اصلی نمی‌شوند. یک نظام وقتی عنوان نظام می‌گیرد که ما آن تعاملات و تناسخات را به کیفیتی تعریف کنیم که منجر به وصول به هدف خاص شود. بنابراین در اصل فقه تخصصی نظام‌ساز و بحث استراتژی که به نظام‌سازی مرتبط می‌شود دقیقاً مشخص می‌شود که کدام ترکیب از بین ترکیبات محتمله، ترکیب بهینه برای اصول هدف است. در فقه نظام هم همین اتفاق می‌افتد؛ یعنی ما برای حصول هدف مورد نظر کدام باید‌ها و نبایدها که جهت این تعاملات و تناسخات را روشن می‌کند، باید دنبال کنیم و به هدف مورد نظر در آن حوزه مربوطه رسید.

## ۶. سنخ‌شناسی «رابطه» در نظام

در مواردی که موضوع و مسئله را تحریر می‌کنیم باید ابتدا صور مختلف و محتمل را محاسبه کرده و صورت نهایی را انتخاب کنیم. در طراحی نظام، محاسبه تمام احتمالات ممکن بین اجزاء مابشرتاً باید انجام شود، ولو نتیجه به این برسد که بین جزء الف و جزء ب رابطه مابشری برقرار نیست. در طراحی مدل‌ها و نظام‌ها یکی از قوت‌های اصلی، تشخیص این احتمالات روابط است و نباید این محاسبه اجزا و ارتباط مستقیم از دایره دید تعریف خارج باشد..

توجه به انواع ارتباطات محتمل در جای خود صحیح است اما اگر بنا باشد اجزا با هم ارتباط نداشته باشند و یک مجموعه اجزای مشتت انباشته شده باشند، نظام پدید نمی‌آید. باید همه با هم امر واحد را تدارک کنند. اینکه اجزا همگی به‌نحو مباشر همه با هم مرتبط باشند محال است؛ ولی به‌نحو مباشر و غیر مباشر مشکلی ندارد و در غیر این صورت نظام درست نمی‌شود و یک چیز پراکنده و انباشته روی هم است.



## ۷. عنصر «کاربرد و اثر جدید» در تحقق نظام

نظام‌سازی برای ایجاد ثمرات و کاربردها است؛ اجزاء وقتی به نظام تبدیل می‌شوند، باید اثر خاص را به دنبال داشته باشند و از این مؤلفه‌ها هر چقدر ممکن است ترکیب درست شود و هر ترکیب اثر خاص خودش را داشته باشد. از این رو حتماً باید خروجی در نظر گرفته شود. اثر جدید بدون ترکیب اجزاء حاصل نمی‌شود. لذا صرف تناسب و تعامل کفایت نمی‌کند. باید در نظام اثر جدید حاصل شود. در غیر این صورت ما یک مجموعه متشکل از اجزاء داریم که با هم ترکیبی دارند و در درون خودشان هم تعامل می‌کنند و هیچ‌گونه ثمره و کاربردی هم ندارند. بحث نظام‌سازی برای ایجاد ثمرات و کاربردها بود؛ لذا حتماً باید خروجی در نظر گرفته شود. شبکه هستی یک شبیه‌سازی خیلی بسیط است که تمام اجزاء و روابط، همه با هم مرتبط باشند و این ارتباطات باید دارای جهتی باشند و این جهت خود می‌تواند جهت‌های متعدد بگیرد. آن جهت معادلات ما را مشخص می‌کند؛ یعنی ما چه کم و کیفی به رابطه‌ها بدهیم تا به سمت تعریف برود. اینجا است که نظام‌سازی خودش را نشان می‌دهد. این معادلات حرکت در یک شبکه برای رسیدن به تعریف است.

## ۷. عنصر «غایت» در نظام

می‌توان نظامی فرض کرد که بیرون از خود غایت نداشته باشد. هدف ما از نظام‌سازی این است که بگوییم فقه فعلی ما نظام ندارد؛ یا نظام دارد اما آنچه را ما نیاز داریم تأمین نمی‌کند. بدون غایت و هدف نظام‌سازی معنایی ندارد؛ اما التزام به اینکه لزوماً هر نظامی باید بیرون از خودش غایتی داشته باشد، قابل التزام نیست. مثلاً اینکه در نظام‌سازی فقهی بگوییم دنبال غایت هستیم و باید پیش از طراحی نظام، غایتی را تعریف کنیم اینطور نیست؛ اما همه نظام‌ها شامل این تعریف می‌شوند که اجزا و انسجام درونی داشته باشند و باید این نظام‌ها از بیرون وجود خودشان غایتی نداشته باشند؛ همان‌طور که عالم هستی غایتی بیرون از خویش ندارد.

این که نظام حتماً باید هدف داشته باشد یک ادعاست و حتماً باید استدلال برایش آورد. اگر نظام هدف نداشت، به چه دلیل نظام نیست؟ نظام ممکن است



همین قدر که اجزای منسجم و تمایزات و غیره دارد، نظام باشد. بحث در تعریف نظام مطلق است. اینکه اگر هدف نبود پس اصلاً نظام نیست، باید برایش استدلال آورد. ممکن است گفته شود اگر هدف نباشد انسجام به وجود نمی آید، در حالی که به نظر می رسد با موضوع، انسجام به وجود می آید و اجزاء خود به خود منسجم می شوند و به لحاظ وحدت سنخیتی با هم دارند. اگر بپذیریم بعضی یا اکثر نظام‌ها وجودشان با غایت است، می توانیم بگوییم که نظام اسلامی هم همین طور است؛ اما اینکه مقید باشیم هر چه نظام است، باید هدف داشته باشد قابل تشکیک است.

حکما در مورد علت غایی می گویند علت غایی تصوراً مقدّم و تحقّقاً مؤخّر است. در حالی که به نظر می رسد آنکه تحقّقاً تصوّر می شود، نمی تواند علت باشد؛ برای اینکه نتیجه معلول است، پس نمی تواند علت باشد. همان صورت علت است و همان صورت علت غایی یک نقشی را ایفا می کند و مقصود حاصل می شود. در اینجا است که باید ببینیم کدامیک حقیقتاً علت غایی است؟ تصور است یا تحقق؟ تحقق که متأخر از معلول است، علت که نمی تواند متأخر از معلول باشد و اگر هم بگوییم علت غایی جزء نظام است، باید بگوییم تصور علت غایی یا تحقق علت غایی؟ اگر تصور علت غایی را بگوییم و یک آرمان‌هایی را که دین و فقه می دهد که انسان در پی دستیابی به آن آرمان‌ها است، مثلاً قرب الی الله، کمال نفس و یا شئون حیات این تنظیم غایت است، تنظیم دیگر خارج از نظام است. این نظام سبب می شود آن تنظیم اتفاق بیافتد. تنظیم اگر غایت است، بیرون است؛ اما تصور این تنظیم جزء نظام است و انگیزی است که حاصل می شود تا نظام پدید بیاید، و بحث قابل تأمل است.

بحث ما در نظام النّظامات است، یعنی کل هستی. آیا کل هستی غایتی خارج از خودش دارد؟ ما وحدت ترکیبی را می پذیریم اما این گونه نیست که وحدت ترکیبی با وحدت غایت تحقق پیدا کند؛ چنان که در معنای لغوی نظام نهفته است. یک نخ تسبیح لازم است، این نخ تسبیح هر چه می خواهد باشد، موضوع یا غایت یا سنخیت خود مؤلفه‌ها باشد. بین وحدت ترکیبی و اجزا نباید خلط کرد. هدف بیرون از اجزا جزء وحدت ترکیبی نیست، بلکه گاهی عامل وحدت است.



## ۸. نتیجه‌گیری

از آنجایی که مسئله تکامل روش فقاہت و توسعه عقلانیت روشی در حوزه فقه گام‌های آغازین خود را طی می‌کند، بحث از مفهوم «نظام» به عنوان یکی از گام‌ها و مقدمات ضروری تبیین موضوع بحث در ادبیات رایج فقه نظام و فقه نظام ساز به شمار می‌آید. این تحقیق از این منظر گامی رو به جلو و نو به شمار می‌آید. ره آورد این تحقیق نشان می‌دهد نظام دارای تعاریف لغوی و اصطلاحی متعددی است. در تعریف لغوی نکته مورد وفاق همه لغویون این است که نظام به نوعی وحدت بین اجزاء و انسجام بخشی بین اجزای متفرق اطلاق می‌شود به نحوی که این اجزاء در کنار هم جلوه‌ای جدید و برخوردار از نظم و مناسبت پیدا می‌کنند. از سوی دیگر تعاریف اصطلاحی شامل تعریف عرفی، سیاسی و علمی بود.

با نگاهی به آنچه به عنوان اصطلاحات و اطلاق‌ات گوناگون نظام شد، آنچه به عنوان تعریف مختار از نظام که در فقه و در ترکیب فقه نظام ساز معنابخش خواهد بود، به این ترتیب بیان شد که: نظام مجموعه‌ای تشکّل یافته از اجزای مختلف و منسجم به نحوی که بین آنها علاقه و همبستگی اساسی وجود دارد - این علاقه یا رابطه مبتنی بر بنیادهای زیرساختی است که این علاقات موضوعی و اساسی بنیادین بین اجزا جمع کرده و به همدیگر متصل می‌کند؛ - و با دیگر نظام‌ها دارای تمییز بوده و ایجاد هدف معینی را دنبال می‌کند.»

در این تعریف شش عنصر اساسی و محوری به چشم می‌خورد که عبارتند از: عنصر ترکیب، اختلاف، تفاعل، انسجام، تمایز و غایت‌مندی. بنابر تعریف مختار زمانی می‌توان فقه را دارای نظام قلمداد کرد که به صورت مجموعی همه عناصر شش گانه پیش گفته را داشته باشد.

این تعریف از یک سو موجب انضباط مفهومی در به‌کارگیری و اطلاق اصطلاحات می‌شود و از سوی دیگر معیاری برای بازشناسی نظام از لایحه‌ها به دست می‌دهد که می‌تواند در تحقیقات و استنباط نظامات فقهی به نحو موثری دارای اثر و کارآمدی و الهام بخشی باشد.



## ۹. منابع

۱. ایزدی، حسین، بحث‌گفتارهای فقه نظام ساز، قم: موسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا علیه السلام.
۲. ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع .
۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۸ جلد، قم: نشر هجرت.
۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ۶ جلد، بیروت: دار العلم للملایین.
۵. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، ۶ جلد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶. فیومی، احمد بن محمد مقری، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: منشورات دار الرضی.
۷. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ۶ جلد، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
۸. زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۹. میرمعزی، سید حسین، نظام اقتصادی اسلام، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۰. ملک افضلی اردکانی، محسن، (۱۳۹۱)، مفهوم نظام و کاربرد آن در فقه و اصول، فصلنامه مطالعات اسلامی، شماره ۸۸/۱، ص ۱۲۵.

